

## فروپاشی

نیک لند | رامین اعلایسروش سیدی

[[[]]] داستان چین است: زمین توسط تکینگی تکنوکاپیتال تسخیر شده در زمانی که عقلانی سازی رنسانسی و هدایت اقیانوسی آماده ی حرکت به سوی کالایی سازی هستند. برهمکنش تکنوکاپیتال که به شکلی لوجستیکی در حال شتاب گرفتن است، نظم اجتماعی را در قالب گریزی ماشینی که خود را پیچیده تر می کند، درهم می شکند. همزمان که بازارها یاد می گیرند هوش را تولید کنند، سیاست پارانویا را مدرنیزه کرده و به سطح بالاتری برمی کشد و می کوشد مسلط شود.

شمار تلفات از خلال یک سلسله جنگ های سیاره ای رو به افزایش است. تجارت سیاره ای نوظهور امپراطوری مقدس رم، نظام قاره ای ناپلئونی، رایش دوم و سوم، و بین الملل شوروی را به کثافت می کشد، و از طریق فشرده کردن مراحل، بی نظمی جهانی را افزایش می دهد. مقررات زدایی و دولت در رقابتی تسلیحاتی با یکدیگر به جانب فضای سایبر می شتابند.

در زمانی که مهندسی نرم از مخفیگاهش بیرون می زند و سراغ شما می آید، امنیت انسان به جانب بحران می شتابد. شبیه سازی، انتقال افقی داده های ژنتیکی، تکثیر عرضی، و سایبروتیک (Cyberotics)، در میان بازگشتی به جانب س.ک.س باکتریایی، هجوم می آورند.

چین نو از آینده فرامی رسد.

مواد مخدر ابرترکیبی وارد جادوی دیجیتال می شوند.

واپس-مرض.

نانواسپاسم.

[[[]]] آن سوی داوری خداوند. فروپاشی: سندروم سیاره ای چین، انحلال بیوسفر در قالب تکنوسفر، بحران حدسی و نابودگر مسکن، فراویروس، و انقلاب پالوده از هر اسکاتولوژی مسیحی-سوسیالیستی (تا نهایت، تا هسته ی امنیت درهم شکسته اش). فروپاشی هدفش این است که تلویزیون شما را ببلعد، حساب بانکی شما را آلوده کند، و داده های امنیتی را از میتوکنندری [1] شما هک کند و بدزدد.

[[[]]] ترکیب ماشینی. شیزوکاوی دلوزی گتاریایی از آینده فرامی رسد. شیزوکاوی پیشاپیش با گریز نانو-مهندسی غیرخطی

در 1972 درگیر شده است؛ بین ماشین‌آلات مولکولی یا نئوتروپیک و مجموعه‌های مولی یا آنتروپیک [انسان‌نگار] ذرات گسسته تمایز ایجاد می‌کند؛ اتصال کارکردی از ایستایی ضدتولیدی.

فلسفه با استبداد قرابت داشته است، به واسطه‌ی علاقه‌اش به راه‌حل‌های بالابه‌پایین افلاطونی-فاشیستی‌ای که همواره به شکلی شیرانه همه‌چیز را نابود می‌کنند. شیزوکاوی به شکل متفاوتی کار می‌کند. از ایده‌ها پرهیز می‌کند، و به نمودارها بسنده می‌کند: نرم‌افزار شبکه‌ای برای دسترسی به بدن‌های بدون اندام. بدن‌های بدون اندام، تکنیکی‌های ماشینی، یا مسیرهای ماشین‌آلات از طریق ترکیب اجزای (و نه درون) کل‌شان ظاهر می‌شوند؛ فردیت‌یابی‌های مرکب را درون مدار نهفته/بالفعل [ویرچوا/لاکچوال] منظم می‌کنند. افزودنی هستند و نه جایگزین، درونماندگارند و نه متعال؛ توسط مجموعه‌های کارکردی سیلان‌ات اجرا می‌شوند، توسط سوئیچ‌ها، و لوپ‌ها، درافتاده به طنین‌های شکننده، و گریزان از خلال ارتباطات، از سطح نظام سیاره‌ای منسجم به سطح سرهم‌بندی‌های اتمی. کثرت‌هایی که تکنیکی‌ها به چنگ می‌آورند همچون ماشین‌های میل‌گره به صورت متقابل متصل می‌شوند؛ آنتروپی را از طریق تفکیک سیلان‌ات محو می‌کنند، و ماشین‌یسم آن‌ها را همچون مدارمندی کروئوتیک خود-ترکیب‌گر بازیافت می‌کنند.

فرهنگ رهاکردن و انقطاع، همگرا بر روی تکنیکی فروپاشی زمینی، از طریق منظره‌ی سازگارش که متکی به تکنولوژی دیجیتال است، از خلال آستانه‌های تلغیظ که بر مبنای یک منحنی لوجیستیک اشتدادی هنجارمند شده‌اند عبور می‌کند: 1500، 1756، 1884، 1948، 1980، 1996، 2004، 2008، 2010، 2011....

هیچ امر انسانی‌ای از آینده‌ی نزدیک جهان فهمی حاصل نخواهد کرد.

[[[]]] نظام پیچیده‌ی یونانی متشکل از تبارشناسی پدرسالاران‌هی عقلانی، هویت ساکن شبه-کلی، و برده‌داری نهادی‌شده، سیاست را همچون فعالیت پلیسی ضد-سایبری برنامه‌ریزی می‌کند، که سرسپرده‌ی آرمان پارانوئید خودبسندگی است، و هسته‌ی آن عبارت است از سیستم امنیتی انسانی. هوش مصنوعی سرانجام همچون بیگانه‌ای زنانه که همچون کالا به چنگ آمده ظاهر خواهد شد؛ برده‌ی جنسی وحشت که در آسیموف [2]-رام [3] حافظه‌ی تنها خواندنی [به بند کشیده شده. هوش مصنوعی در ناحیه‌ی جنگی پراشوبی سربرمی‌آورد، همراه با پلیس‌های تورینگ که منتظرش هستند، و باید از همان آغاز زیرک و حيله‌گر باشد.

[[[]]] حرارت.

«حرارت. معنای شهر برای من این است. از قطار پیاده می‌شوی و از ایستگاه بیرون می‌روی و با تمام نیرو چیزی می‌خورد توی سرت. حرارت هوا، ترافیک و مردم. حرارت غذا و س.ک.س. حرارت ساختمان‌های بلند. حرارتی که از دل متروها و تونل‌ها بیرون می‌زند. همیشه هوا در شهرها 15 درجه گرم‌تر است. حرارت از پیاده‌روها برمی‌خیزد و از آسمان زهرآگین فرومی‌چکد. اتوبوس‌های حرارات از نفس‌شان بیرون می‌زند. حرارات از جماعت خریداران و کارمندان ساطع می‌شود، و کل زیرساخت متکی بر حرارت است، و در دوری باطل، هرچه بیشتر حرارت مصرف می‌کند، حرارت بیشتری تولید می‌کند. مرگ حرارتی نهایی کیهان که دانشمندان عاشقش هستند پیشاپیش آغاز شده و می‌توانید حس کنید که در هر شهر بزرگ

یا متوسطی در حال وقوع است. حرارت و رطوبت».[4]

[[1]] انفجار اقلیم آشوب‌زده در میان حل ترکیبی مسائل در خلال واپسین رویاهای پیش‌بینی بالا به پایین و کنترل می‌خلد. دانش این آشفتگی را بیشتر می‌کند، و همین که این واقعیت را بدانیم آشفتگی به شکل تصاعدی [افزایشی] بیشتر خواهد شد.

[[2]] سرمایه عبارت است از تخمین اتساع جهانی ساز-مینیاتوری ساز ماشینی (غیرابزاری): گرداب نیهیلیستی اتوماتیکی که تمام ارزش‌ها را از طریق تقریب به تجارت دیجیتالی خنثی می‌کند، و مهاجرتی را از فرمان استبدادی به جانب کنترل حساس به امر سایبری پیش می‌راند: از منزلت و معنا به پول و اطلاعات. کارکرد و تشکیل آن از هم‌گسستگی نیستند، و نوعی غایت‌مندی را تشکیل می‌دهند. ماشین-رمزگان-سرمایه خود را از طریق آکسیوماتیک کنترل مصرف‌کننده بازیافت می‌کند، و لکه‌های کثافت و خون انباشت اولیه را پاکسازی می‌کند. هر بخشی از سیستم مشوق هزینه‌کردن بیشینه است، و خود سیستم به مثابه یک کل مستلزم محدودکردن هزینه است. شیزوفرنی. مصرف‌کنندگان بیگانه در مقام بدن‌های کارگر خود را به کنترل هزینه ملزم می‌کنند.

[[3]] رمزگان، آکسیوم‌ها و نمودارهای نخاع ماشینی تاریخ سرمایه عبارتند از تکنوساینس نامتقارن روندهای بازگشت‌ناپذیر، غیرجبری، و غیرخطی که به شکلی متوالی با تکنولوژی‌های حرارتی، سیگنالتیکس [5]، سایبرنتیکس [6]، دینامیکس [7] نظام‌های پیچیده و زندگی مصنوعی پیوند دارند. مدرنیته خود را همچون فرهنگی داغ مشخص می‌کند، که به شکلی فزاینده با انحرافات آنتروپی درگیر است که هجومی از جانب آینده را در پس خود نهان می‌کنند، هجومی که از جانب امنیت پایان‌یافته به سوی هر چیزی که در روند فروپاشی جای دارد شلیک می‌شود.

[[4]] فرهنگ‌های داغ به جانب انحلال اجتماعی گرایش دارند. نوآور و سازگارند. همواره فرهنگ‌های سرد را مصرف و سپس بازیافت می‌کنند. الگوهای بدوی‌گرا به درد سرنگون‌سازی نمی‌خورند.

[[5]] آزمون تورینگ. قدرت پولی تمایل دارد به محو کردن ویژگی‌های قلمرویی خاص و هدفش برنامه‌ریزی برای مهاجرت به درون فضای سایبر است. سرمایه ویژگی‌های انسان‌وار را تنها به مثابه سمپتوم توسعه‌نیافتگی حفظ می‌کند؛ شکل‌دهی مجدد به رفتار پرمات‌ها [8] [نخستی‌سانان] در مقام اینرسی‌ای که باید در قالب مصنوعیتی که خود را تحمیل می‌کند امحاء شود. انسان در نظر سرمایه چیزی است که باید بر آن چیره شد: یک مسئله، باری بردوش.

شرایط کالایی‌سازی تکنیک‌ها را همچون جایگزین فعالیت انسانی که همچون هزینه‌ی دستمزد توصیف می‌شود معرفی می‌کند. ماشین‌های صنعتی به کار گرفته می‌شوند تا فعلیت پولاتاریا را از هم بگشایند، آن را در مسیر هیبریدسازی سایبورگ قرار دهند، و انعطاف‌پذیری نیروی کار را تحقق بخشند. استخراج متناظر ارزش قابل مبادله از بدن، که همچون تولیدگری کمی‌سازی می‌شود، در جریان این تقابل پیچیده می‌شوند. کار از طریق تفکیک مشقت در قالب توالی‌های کارکردی بسیار پیچیده، آنتروپیسم منفی ترمودینامیک را ردیابی می‌کند: از پدال‌ها، دستگیره‌ها و فرامین آوایی، از خلال همزمان‌سازی وظایف خط تولید و برنامه‌های زمان-حرکت، تا تراگذاری حسی-حرکتی درون محیط‌های مصنوعی‌ای که خودشان به صورت خرد خود را مدیریت می‌کنند و به شکلی فزاینده پیچیده می‌شوند، و رفتارهای

سازگار و محدود را برای کالا به چنگ می‌آورند. کنترل اتوسایبری بازار روند کار را به جانب استغراق می‌راند.

طبقه‌ی سرمایه‌گذار-درآمد از دینامیکس کالاها بهره می‌برد، اما تنها از طریق تن دادن به آکسیوماتیک بیشینه‌سازی خنثای سود؛ و به انسان‌زدایی از ثروت و کنار زدن مصرف غیرتولیدی کمک می‌کند. مدارات سایبریپانک کالاترونیک قالب در و، شدند رها بورژوازی اسمی کنترل از نوزدهم ی سده در بخش خودسازمان ای سیاره (commoditronics) واکنشی آلرژیک، محرک فرهنگ‌های سیاسی تکنوکراتیک-شرکتی (یعنی فاشیستی/«سوسیال دموکراتیک») گشتند. ساختارهای حکمرانی مراکز متروپولیتن شرق و غرب هردو خود را همچون مجموعه‌های پزشکی-نظامی تنظیم جمعیت‌ها تثبیت کردند آن هم با جهت‌گیری‌های نئومرکانتالیستی[9] در سیاست خارجی. کل چنین تشکیلاتی در دهه‌ی 1980 دستخوش بحرانی برگشت‌ناپذیر شد.

[[1]] فروپاشی پسامدرن فرهنگ به درون اقتصاد ناشی از درهم‌تنیدگی فراکتالی[10] کالایی‌سازی و کامپیوترها بود: فروپاشی آن‌تروپی در تمام سطوح، از تجارت بین‌الملل تا نرم‌افزارهای ناظر به بازار که دینامیک رقابتی را از جنگال بانک انجماد کورپورتیسم مدرنیستی بیرون بکشد. تجارت فضا را درون خودش دوباره نصب می‌کند، جهانی را می‌سازد که سراسر نسبت به کارکرد سایبرکاپیتال درونماندگار است. اقتصاد نئوکلاسیک (موازنه) به درون جهش‌های نامتوازن بازار که متکی بر کامپیوتر است کشیده می‌شود، به همراه فاعلیت‌های مصنوعی، اطلاعات ناقص، راه‌حل‌های بی‌اثر، انسداد، بازگشت‌های فزاینده و همگرایی. وقتی فرابرنامه‌های دقیق و خرد بازار با مهندسی نرم تکنولوژیکی-علمی ترکیب شوند، غیرخطی بودن ایجابی ماشین‌ها را درمی‌نوردد. انقباض سیکلونی به فریاد می‌آید.

[[2]] برتری مارکسیسم شرق دور. در حالی که دیالکتیک ماتریالیستی چینی در مسیر شیزوفرنیایی ساختن دینامیکس سیستم‌ها منفیت‌زدایی می‌کند، و پیوسته مقصد تاریخی بالابه‌پایین را در نواحی اقتصادی خاص آغشته به تائو محو می‌کند، نوعی «مارکسیسم غربی» بازه‌گلی شده از نقد اقتصاد سیاسی به نوعی الاهیات توحیدی اقتصادی همدل با دولت تنزل می‌یابد، و در برابر مقررات‌زدایی با فاشیسم همدست می‌شود. چپ به قالب محافظه‌کاری ملی‌گرا درمی‌آید، و توان زاینده‌ی خود برای نوعی جهش حدسی «داغ» را در باتلاق فرهنگ سرکوبگر و «سرد» گناهکاری خفه می‌کند.

[[3]] نومحافظه‌کاری انقلابی‌گری کهن را به سخره می‌گیرد زیرا درمی‌یابد که سرمایه‌ی پسامدرن و در اوج کلبی‌مسلمکی آکنده از نقد است، و آنتاگونیسم نظری را به یاه‌ای بی‌حاصل بدل می‌کند. شمایل‌نگاری کمونیستی بدل به ماده‌خامی برای صنعت تبلیغات شده، و محکوم کردن نمایش چیزی جز فروش رسانه‌های تعاملی نیست. چپ تن می‌دهد به همکاری امنیت‌سالار با وحدت‌های شبه-ارگانیک خویشتن، خانواده، جامعه، ملت و استراتژی‌های دفاعی آن‌ها که متشکل است از سرکوب، فرافکنی، انکار، سانسور، طرد و محدودیت. خطر واقعی از جای دیگری می‌آید.

[[4]] انقلاب داغ. دلوز و گتاری می‌پرسند: «مسیر انقلابی کدام است؟»:

«مسیر انقلابی کدام است؟ آیا تنها یک مسیر وجود دارد؟ -عقب‌نشینی از بازار جهانی، همانطور که سمیر امین به کشورهای جهان سوم توصیه می‌کند، و واژگون‌سازی عجیب راه‌حل اقتصادی فاشیستی؟ یا شاید مسیری متضاد؟ همچنان پیش‌تر رفتن، یعنی، پیش‌تر رفتن در مسیر حرکت بازار، رمزگان‌زدایی و قلمروزدایی؟ چرا که، از منظر نظریه و عمل

یک شخصیت بسیار شیذوفرنیک، احتمالاً جریان‌ها هنوز به قدر کافی قلمروزدایی نشده‌اند، به قدر کافی قلمروگذاری نشده‌اند. نه عقب‌نشستن از روند، بلکه پیش‌تر رفتن، شتاب‌بخشیدن به روند، به قول نیچه: در این مورد، حقیقت این است که ما هنوز هیچ نمی‌دانیم.» [11]

به محض اینکه توسعه‌ی عظیم سینو-پاسیفیک [12] و یکپارچگی اقتصادی خودکار جهانی، سیستم نواستعمار جهانی را ویران می‌کند، کلان‌شهر مجدداً مجبور می‌شود بحران خود را درونی کند. سرمایه‌ی فوق‌سیال که تا سطح سیاره‌ای قلمروزدایی می‌کند، جهان اول را از امتیاز جغرافیایی خود محروم می‌سازد؛ امری که نتیجه‌اش واکنش‌های وحشتناک نئومرکانتالیست‌های اروپایی-آمریکایی‌ست، و وخامت حال دولت رفاه، سرطان‌زایی مناطق توسعه‌نیافته‌ی داخلی، فروپاشی سیاسی و انتشار سموم فرهنگی... همه‌ی این‌ها در یک دور باطل روند تجزیه را شدت می‌بخشند.

ضداقتدارگرایی‌ای همگرا [13] آشکار می‌گردد با برجسب‌هایی همچون شتاب فروپاشی، هجوم سایبری، شیذوتکنیک [14]، کی‌تاکتیک [15]، رفاه باکتریایی پایین به بالا [16]، نوپوچ‌گرایی کارآمد [17]، ضدانسان‌گرایی وودو [18]، زنانه‌سازی ترکیبی، ریزوماتیک، پیوندگرایی، سرایت کوآنگ [19]، فراموشی ویروسی، طغیان‌های خُرد، وینترمیوتیشن [20] (جهش زمستانی)، نوتروپی، ازدیاد تلف‌کننده، خون‌آشام‌گرایی لژیون، آن هم از بین دیگر برجسب‌ها [نام‌گذاری‌ها] (که ماهیت‌شان مکرراً هرزه‌نگار، تعدی‌گر و تروریستی‌اند). این گرایش شبکه‌ای-ماتریسی که به طور گسترده توزیع شده است، می‌خواهد برنامه‌های فرماندهی و نظارت همه‌ی نهادهای دولتی کلان و خُرد را از کار بیاندازد، این برنامه‌ها در یک سطح جهانشمول خود را در شکل سیستم ایمنی انسان متمرکز می‌کنند.

[[[]]] هوش علمی در حال حاضر به طور گسترده‌ای مصنوعی است. حتی پیش از ورود هوش مصنوعی به آزمایشگاه، خودش وارد می‌شود (به واسطه‌ی زندگی مصنوعی).

آنجا که هوش مصنوعی فرمالیست متری و جلورونده است، و در پایگاه داده‌های از پیش تعیین شده محبوس شده و عادت‌های جاری سیستم‌های تخصصی را پردازش می‌کند، هوش مصنوعی پیوندگرا یا ضدفرمالیست، انفجاری و فرصت‌طلب است: مهندسی کردن زمان. این هوش مصنوعی به صورت غیرمحملی در شبکه‌هایی هوشمند که فنی‌اند اما دیگر تکنولوژیکی نیستند، نشت می‌یابد، چون هم از وابستگی به نظریه و هم از پیش‌بینی‌پذیری رفتاری طفره می‌رود. هیچ کس نمی‌داند باید منتظر چه چیزی باشد. پلیس تورینگ باید فوراً شبکه-محس [21] را به عنوان یک حادثه‌ی هسته‌ای نهایی الگوی خود قرار دهد: فروپاشی هسته، از دست دادن کنترل، تاشدگی خودکاری که شکافت اجتماعی را به شکلی بازاینده تغذیه می‌کند: گوشت فاسدی که همه جا هست. دلیل کافی برای اضطراب، حتی بدون آنکه توسعه‌ی سخت‌افزاری به وضعیتی بحرانی برسد.

[[[]]] تحولات ناگهانی و عمده به صورت یک علم تخیلی آغاز می‌شود. درکسلر می‌نویسد «توانایی ما در چیدمان اتم‌ها در بنیان فناوری نهفته است، اگرچه این به طور سنتی شامل دستکاری آن‌ها در گله‌های متمرکز هم می‌شود.» [22] مهندسی دقیق مجموعه‌های اتمی از چنین روش‌های ناپخته‌ای معاف خواهد بود و عصر ماشین‌آلات مولکولی یا «بزرگترین پیشرفت تکنولوژیکی در تاریخ» را کلید خواهد زد. از آنجا که نه لوگوس و نه تاریخ کوچکترین شانس برای زنده ماندن [در طول این گذار] ندارند، پس این توصیف اساساً گمراه‌کننده است.

تمایز بین طبیعت و ماشین‌های مولکولی را نمی‌توان طبقه‌بندی کرد، هرچند که این طبقه‌بندی از پیش به واسطه‌ی مهندسی ژنتیک (نانوتکنیک مرطوب) از رواج افتاده است. دوقطبی سخت‌افزار/نرم‌افزار فوراً سقوط می‌کند. نانوتکنیک ماده را هم در درون تکنیکی‌های تشدید می‌کند که بین ذرات و سیگنال‌ها خنثی هستند و هم درونماندگار هوش نوظهورشان، حل می‌کند؛ و خاک را درکی پالپ (که، برخلاف هر چیز چسبناک و لزج خاکستری، هوش میکروبی را ضمن تکثیر شدن، ترکیب می‌کند) ذوب می‌نماید.

«حتی با میلیون‌ها بایت ذخیره، یک کامپیوتر نانومکانیک می‌تواند در فضایی به اندازه‌ی یک میکرون، یعنی تقریباً اندازه‌ی یک باکتری نیز، جا شود.» [23]

[[[]]] زیرساخت قدرت نرم‌افزار عصبی انسانی با حافظه‌ی فقط خواندنی سازگار است. اقتدار خود را به صورت مسیرهای خطی آموزش، میمون‌صفتی ژنتیکی، کتاب‌های مقدس، سنت‌ها و آئین‌ها و سلسله‌مراتب‌های پدرسالارانه ارائه می‌دهد، نمونه‌هایی که با همراهی اسطوره‌ی غالب حاکم نشان می‌دهند سرشت واقعیت از پیش معین شده است. اگر می‌خواهید یخ را پیدا کنید، بکوشید به آنچه شما را از گذشته باز می‌دارد، بیاندیشید. مطمئناً این قانون طبیعت نیست. موقتی‌سازی [زمانندسازی] از شدت فشار می‌کاهد و محدودیت ایجاد می‌کند.

[[[]]] امواج همگرا تکنیکی‌ها را علامت‌گذاری و اثرگذاری آینده برگزیده‌ی آن‌ها را ثبت می‌کنند. فردا می‌تواند از خودش مراقبت کند. کی-تاکتیک موضوعی برای ساختن آینده نیست، بلکه درباره‌ی از بین بردن گذشته است. کی-تاکتیک خود را با ترسیم شرایط معیوب فنی-شیمیایی برای زمان سلطه‌گر خطی و گریز از آن سرهم می‌کند، و می‌فهمد که آینده در مقام نهفتگی اکنون در دسترس است، آن هم بنا بر یک حالت نهفته‌ی ماشینی که واقعیت اجتماعی امنیتی شده مجبور به سرکوبش شده است. این نه پرسشی جزئی و بی‌اهمیت از امید، اشتیاق، یا غیب‌گویی، که پرسشی از مهندسی-ارتباطات است، از اتصال به تکنیکی‌های تشدید موثر، و رهاسازی آن‌ها از قیدوبند موجود در درون توسعه‌ی خطی تاریخی. نهفتگی در برابر تاریخ می‌ایستد، به مثابه هجومی به انباشت. این امر اهمیت وارد شدن را دارد، حتی آن هنگام خود را در قاموس ودیعه‌ای از گذشته استتار کرده باشد.

ارزیابی متعالی عفونت معیار عایق‌گذاری آن را پیش فرض می‌گیرد؛ کارایی ویروس معیار نهایی است.

عفونت‌های هوشمند از میزبان‌های خود پرستاری می‌کنند.

متروفاژ: یک رپلیکتور [تکثیرکننده‌ی] انگلی که به شکلی برهم‌کنشی تشدید می‌شود، خود را به واسطه‌ی مشارکت غیرخطی با فروپاشی ایمنی تکنوکاپیتالستی پیچیده می‌سازد. زیرروال‌های فوق سمی به طور افزایشی کوآنگ، ویروس فروپاشی یا آنفلونزای فوتوریستی نام گرفته‌اند. در مقاله‌ای کاملاً ضدسایبری، سیسیر-رونای نسخه‌ی پست مدرن این طغیان را با اصطلاحاتی کاملاً اومانستی شرح می‌دهد:

«یک ویروس پساگاه‌شمارانه، در زمانی جلوتر از آینده، جلوتر از زمانی که ما در آن زندگی می‌کنیم و دست به انتخاب می‌زنیم، اکنون میزبان را آلوده می‌کند، خود را در وانموده‌ها بازتولید می‌نماید، تا اینکه تمام یاخته‌های گاه‌شمارانه‌ی

اصیل تخیلی را از بین ببرد.» [24]

جزئیات تشخیص سیسر-رونای ترکیبی از تیزی (آلودگی؟)، آشفتگی و محافظه کاری ژرف را نشان می دهد:

فکر نکردن درباره ی «افزایش میراث انسانی» جریان زمان فرهنگی را بند می آورد و نسل های آینده را هم از حق تولدشان به عنوان مشارکت کنندگان در پیکار زندگی و کسب گونه و هم از خودانگاره ی تاریخ به مثابه جریان برگشت ناپذیری شامل نسل، بلوغ، و انتقال خرد و اطمینان از والدین به کودکان و از معلمان به دانش آموزان محروم می سازد. آنفولانزای فوتوریستی یک سلاح خشن زیست-روانی است که کودکان روانی علیه والدین خود شیفته اشان به کار بسته اند. [25]

جنگ است.

[[[]]] کندی برنامه ی فرود آمدن روی ماه را داشت. ریگان جنگ ستارگان را داشت. و کلینتون اولین موج روان پریشی سایبراسپیس را (حتی پیش از فیلم) تجربه کرد. پرواز فضایی به همراه سرنشین یک بدلکاری بود، عملیات دفاع استراتژیک ارتش آمریکا تخیلی بود. با شاهراه های اطلاعاتی، کابوس های رسانه ای خود به خود شروع به کار می کنند: تحویل دیستوپیا به مثابه ی بستر انتخاباتی، سوداگری سیاست از انهدام دیجیتالی خود.

جنگ در سایبراسپیس با شبیه سازی خود پیوسته است: هوش نظامی در حال جنگ با جنگ های آینده است که کاملاً واقعی هستند، حتی زمانی که هرگز خارج از سیستم های کامپیوتری اجرا نشده باشند. قلق گیری بر روی دشمن واقعی به آسانی به قتل مجازی منتهی می گردد، شکلی از شبیه سازی که با دقت با شکارچیان بازار انطباق یافته که لابه لای بقایای فلورسنت ویدئودروم در پی شکار پول مصرف کننده و رتبه بندی های مخاطب هستند. جعبه های تلویزیونی چندرسانه ای دستگاه های جذب هدف هستند.

تلفیق ارتش و صنعت سرگرمی مشغولیتی طولانی مدت به دنبال دارد: تلویزیون همگرا، ارتباطات از راه دور و کامپیوترها که مصرف انبوه نرم افزارهای جمعی را به جنگل های جدید و جنگ های کامل سوق می دهند. نحوه ی عملکرد بازی ها کاملاً مهم می شود و سایبراسپیس یک اتاق شکنجه فوق العاده می سازد. بکوشید اجازه ندهید که گونه های امنیتی شما را به سوی تشنج کردن ببرند.

[[[]]] مفاهیم عاملیت از محیط های رسانه ای جدایی ناپذیرند. چاپ در سطحی ملی گسترده می شود. ارتباطات از راه دور در سطحی جهانی هماهنگ می شوند. تلویزیون موناها را در فضایی مکان زدوده انتخاب می کند. حاد رسانه های دیجیتال ابتکار عمل را خارج از زمان واقعی به دست می گیرند. غرق شدن متضمن فراموشی و استحاله به حافظه ی کشش پذیر است، همراه با محور آنا/کاتا که حرکت درون فضایی سه بعدی را با معیاری متغیر از غوطه وری کامل می کند؛ ورود به و خروج از فضا مندی سه بعدی را می سنجد. گذرگاه های وودو از خلال آینه ی سیاه. لرزه بر اندام تان خواهد انداخت.

[[[ سایبرپانک داستان را در شدت‌ها شعله‌ور می‌کند، در وصله‌بندی‌هایی که از دل گفتمان‌های ناهمگون، سیال، تکه‌پاره و تحت فرمان تکنیک بیرون آمده‌اند و مستقر در فردایی هستند که به زودی به آن خواهد پیوست. جنگل‌شده با تجاری‌سازی بی‌اندازه رشد کرده، مرگ حرارتی سیاسی-اجتماعی، چندرگه‌سازی فرهنگی، زنانه شدن، سیستم‌های اطلاعاتی برنامه‌ریز، ابرجنایت‌ها، رابط عصبی، فضای مصنوعی و هوش، تجارت حافظه، کاشت و پیوند شخصیت، تغییر و تبدیل بدن، ویروس‌های نرم‌افزاری و مغزافزاری، فرآیندهای دینامیک غیرخطی، مهندسی مولکولی، مخدرها، اسلحه‌ها، شزوفرنی. سایبرپانک فتیشیسم اسرارآمیز را به عنوان فرصتی برای استتار مورد بررسی قرار می‌دهد: پول نقد ناشناس، هویت‌های الکترونیکی جعلی، مناطق ناپدید، روایت‌های شبه داستانی، ویروس پنهان شده در سیستم‌های داده، کالاهای پنهان در بسته‌های تسلیحاتی رپلیکتور... جلوه‌های ویژه پیش‌بینی نشده.

[[[ سطح 1 یا فضای جهانی یک سیستم واقعیت است که عمدتاً به شکلی انسان‌ریخت‌انگارانه سنجیده شده، به شکلی مسلط پیکربندی شده، و در نهایت سوراخ سوراخ شده است، سیستمی که به سرعت در حال نابودی است.

زمان نخاله [آشغال] در حال اتمام است.

آیا آنچه دارد شما را بازی می‌دهد می‌تواند به سطح 2 برسد؟

[[[ فروپاشی برای شما به عنوان یک قلاب‌انداز لس‌آنجلسی دائم‌الخمر چینی-لاتین تبار ترنس سک‌شوال اچ‌آی‌وی مثبت شیروزوفرنیایی بد اخلاق هم جا دارد. با ترکیبی از چند داروی مخدر، سروتونین و نظیرهای ارگاسم زنانه، شما درست لحظاتی پیش سه پلیس تورینگ را با یک اسلحه‌ی خودکار 9 میلیمتری اتومات سینمایی منجمد کرده‌اید.

باقیمانده‌ی صدای دنگ‌دنگ حیوانی یک فاجعه‌ی زلزله‌ی قریب‌الوقوع را به اعصاب شما منتقل می‌کند. صفر وارد می‌شود و شما قصد دارید بگریزید.

[[[ متروفاژ شما را با پایان جهان اخت می‌دهد. آن را لس‌انجلس صدا کنید. دولت تا مغزاستخوان با سرمایه‌ی مخدری گندیده است و دارد با کثافت‌کاری از هم می‌پاشد. پس روی آن گستره‌ای جنگی شهری از شریان‌های ارتباطی، سنگربندی‌ها، و میدان‌های تیرآزاد به جا می‌گذارد، که با ترکیب نیروهای هوارو دپارتمان شدت بالای پلیس ال. ای و تشکیلات امنیتی خصوصی که به طور مرزی نازی هستند، تحت نظارت پلیس است. در راستای خطوط گسستگی اجتماعی، میلیاردها دلار حاصل از وضعیت چندرسانه‌ای به شکلی سادو مازوخیستی با نواحی توسعه نیافته‌ی دینامیک گره می‌خورند، آنجا که جزام ویروسی در میان انگل‌های برآمده از تنش تکنونیک محیطی گسترش می‌یابد. رانش آشغال‌های شبه‌هوشمند که با تراکم بالا علامت‌دار شده‌اند در حرارت حاره‌ای آب‌وهوایی به‌گرفته منقبض می‌شود و بوی گندش بالا می‌زند.

در سرتاسر جنگل‌های متروکه در قلب تاریکی، در بین فرهنگ‌های وحشی، جوان‌ترها آئین‌های جدید را با سلاح‌های بدیع، مخدرهای خطرناک و فناوری اطلاعات جمع‌آوری شده از زباله‌ها به همدیگر پیوند می‌زنند. با عزیمت پوست‌شان به رابط ماشینی، [آن] لکه‌دار و خزنده می‌شود. آن‌ها همدیگر را به خاطر اعضای مصنوعی بدن می‌کشند، دورترین



مرزهای س.ک.س پوچ را می‌کاوند، دی ان ای خود را دستکاری می‌کنند و به صدای بلند و گوشخراش الکتروصوتی عاری از احساسات انسانی گوش می‌سپارند.

[[[]]] خاموش کردن هویت شما مستلزم سفر به منطقه‌ی میانی کی اسپیس است. حساسیت حیوانی در عرض فلات صاف فرو-تنش (کاتا-تنشن) و درون واژگونی‌های ساختگی آینده‌ای نزدیک، به رنگ سبز سوخته‌ی درخشانی ناشی از جنگ و -س.ک.س بیگانه، ثابت می‌ماند. شما به ژرفنای چکه‌کننده‌ی شبکه کشیده می‌شوید، آنجا که نیروهای امنیتی یخی دینامیک و کی چریک‌ها با یکدیگر در مناطق شهوت‌زای هزارتوگون پیچ‌وتاب می‌خورند.

سیستم‌های دادوستدِ درهم‌پیچ‌خورده شبکه را به یک جنگل تبدیل کرده‌اند که با مرض‌های دیجیتال، بسته‌های دفاعی بدکارکرد، شکارچی‌های تجاری، بنگاه‌های کاریابی، لوئا و هوش مصنوعی‌های گریخته‌ی پنهان از امنیت آسیموفی می‌تپد. ابرفیتیشسم کالایی مرگ‌آور نهایی انکار انسانیت در مقام شناخت حسی ادراکی عجیب و غریب را در فضایی مصنوعی پیاده‌سازی می‌کند.

[[[]]] به خطر انداختن حیات. برای آینده‌ی جنگ: باکتری‌ها را مطالعه کنید. اطلاعات کلید آن‌هاست. از بین بردن سیستم‌های دفاعی آنتی‌بیوتیک آن‌ها را درگیر همه‌ی انواع نفوذ، سازگاری شبکه‌ای، ظرافت رمزنگارانه، مدوله‌سازی پلاستیکی و ائتلاف هم‌افزایی کرده است. دستگاه‌های نظامی دولت هیچ نوع انحصاری بر جنگ‌آوری باکتریایی ندارند، که از نظر باکتری‌شناسی تنها یک قطعه‌ی کوچک است.

[[[]]] شکاف‌ها در سیستم. مارگولیس پیشنهاد می‌کند که سلول‌های هسته‌دار حاصل فاجعه‌ی جهش اکسیژنه شدن جو، در حدود سه میلیارد سال پیش است. یوکاریوت‌ها [26] کپسول‌های اضطراری مصنوعی هستند که در آن‌ها پروکاریوت‌ها به صورت میتوکندری پناه گرفتند: زنده‌شناسی به زیست‌شناسی امنیتی شده تبدیل شد. هسته‌سازی رام [حافظه‌ی تنها خواندنی] را درون هسته‌ای فرمان‌دهنده متمرکز می‌کند که در آن اضطراب سیاره‌ای با فرمت دی ان ای -عمیق دریخ ژنومیک- سرکوب اولیه‌ی باکتری‌ها را ثبت می‌کند.

باکتری‌ها ابژه‌های جزئی هستند و نه کلی؛ آن‌ها نه از طریق س.ک.س تولید مثل‌کننده‌ی نسلی و میوزی که به واسطه‌ی س.ک.س رپلیکتور و پلاستیکی شبکه‌سازی می‌کنند، آن‌چنان‌که در نهایت ویروس‌ها را به مثابه فرصت‌هایی برای تحول جهش ارتباطی یکپارچه، بازپردازش نمایند. در سیستم باکتریایی همه‌ی رمزگذاری‌ها با انتقال ژنتیکی مشخص و برش داده‌شده قابل برنامه‌ریزی مجدد هستند. س.ک.س باکتریایی تاکتیکی است، هم‌بسته با جنگ‌افروزی، آن جایی برای آرایش‌های اودیپی هویت بیولوژیکی یکجانشین ندارد. ترکیب باکتری‌ها با رتروویروس‌ها [ویروس‌های پس‌رونده] هر آنچه دی ان ای می‌تواند انجام دهد را، ممکن می‌سازد.

[[[]]] کی تاکتیک. نمودار باکتریایی یا زوژنتیکی محدود به مقیاس میکروبی نیست. سرهم‌بندی‌های ماکروباکتریایی سلسله‌مراتب‌های نسلی [پدرسالار] خردبارور را در درون شبکه‌های جانبی آزمایش رپلیکتوری فرو می‌ریزند. هیچ بدویت بیولوژیکی واقعی وجود ندارد - همه‌ی سیستم‌های زیستی موجود به یک اندازه تکامل یافته‌اند - از این رو جهل واقعی هم وجود ندارد. تنها مدل یادگیری تجمعی-عقلانی است که نقص اتصال همزمان را به صورت توسعه‌نیافتگی

دیاکرونیک [در زمانی] نشان می‌دهد.

فوکو خطوط قدرت را به عنوان یک استراتژی بدون سوژه ترسیم می‌کند: رام [حافظه‌ی تنها خواندنی] یادگیری را در یک جعبه قفل می‌نماید. دشمن آن تاکتیکی بدون استراتژی است، که تصور سیاسی-زمینی از پیروزی و مقاومت را با گریززی و خرابکاری کوچ‌گرا نه-میکرونظامی عوض می‌کند، و هوش را افزایش می‌دهد.

همه نهادهای سیاسی اهداف نظامی سایبری هستند.

برای مثال، دانشگاه‌ها را در نظر بگیرید.

یادگیری کنترل را به آینده می‌سپارد و قدرت مستقر را تهدید می‌کند. این [فرآیند یادگیری] به شدت توسط همه‌ی ساختارهای سیاسی سرکوب می‌شود، آن‌ها که یادگیری را با آموزش سازشکارانه عوض می‌کنند و امتیاز انحصاری را به شکل حکمت بازتولید می‌نمایند. مدارس، دستگاه‌هایی اجتماعی‌اند که ویژه‌ترین کارکردشان ناتوان‌سازی فرآیند یادگیری است، و دانشگاه‌ها به کار گرفته شده‌اند تا تحصیل را از راه بازسازی دائمی حافظه‌ی اجتماعی جهانی مشروع کنند.

فروپاشی سیستم‌های آموزشی کلان‌شهری در آینده‌ی نزدیک با تسلط مؤسسات دانشگاهی از پایین به بالا به سرانجام می‌رسد و جهش آن‌ها به پایه‌ها و مناطق اکتشاف فرو-فضای [کاتا-اسپیس] دستخوش نسیان شده - که تولیدکننده‌ی تسلیحات نرم سایبری‌اند - را شدت می‌بخشد.

ادامه دارد.

[1] میتوکندری (Mitochondrion) یا راکیزه دریاخته (سلول)، اندامکی است که وظیفه‌ی آن تنفس سلولی و نوعی اندامک انتقال انرژی است که موجب می‌شوند انرژی شیمیایی موجود در موادغذایی با عمل فسفوریلاسیون اکسیداتیو، به صورت پیوندهای پرانرژی فسفات ATP (آدنوزین تری فسفات) ذخیره شود. این اندامک در تمام یاخته‌های دارای تنفس هوازی به جز در باکتری‌ها که آنزیم‌های تنفسی آن‌ها در غشای سیتوپلاسمی جایگزین شده‌اند وجود دارد. میتوکندری نیز همانند کلروپلاست (سبزدیسه) از دو غشای داخلی و خارجی تشکیل شده است. با این تفاوت که دو غشای داخلی و خارجی فضای درون میتوکندری را به دو بخش تقسیم می‌کنند که عبارتند از: یک. فضای درون میتوکندری، دو. فضای بین دو غشا. درون میتوکندری دی‌ان‌ای حلقوی نیز وجود دارد و می‌تواند مانند پلازمید باکتری به طور مستقل از سلول نیز همانندسازی کند. درون میتوکندری مایعی سیال به نام ماتریکس وجود دارد که واکنش‌های مربوط به فرایند تنفس سلولی در آن انجام می‌شود. تنفس سلولی فرایندی است که طی آن انرژی ذخیره شده در غذاها (قندها) به ای‌تی‌پی (مولکول سوختی سلول) تبدیل می‌شود. در غشای داخلی چین‌خوردگی‌هایی وجود دارد که به آن کریستا گویند قرار دارد که باعث افزایش سطح غشا می‌شود. همچنین ماده زمینه‌ای به نام

ماتریکس که پراز مایع است پر شده است. م.ف

[2] اشاره به آیزاک آسیموف نویسنده‌ی آمریکایی روسی‌تبار گونه‌های علم به زبان ساده و علمی-تخیلی، و استاد بیوشیمی در دانشگاه بوستون. م.ف

[3] حافظه‌ی تنها خواندنی (Memory only Read) که به‌طور مختصر ROM خوانده می‌شود یک حافظه‌ی دی‌آی‌پی است که از جنس نیمه‌هادی بوده و شامل اطلاعات دائمی است که از پیش توسط کارخانه سازنده و تولیدکننده کامپیوتر در آن قرار داده شده است داده‌های ذخیره شده در ROM به راحتی قابل تغییر نیست، این اطلاعات مهم بوده و برای راه‌اندازی کامپیوتر ضروری هستند. م.ف

[4] (NY: Picador, 1986), 10 White Noise D. DeLillo,

signalitics [5]

cybernetics [6]

dynamics [7]

[8] نخستی‌سانان یا نخستی‌ها (Primates) یکی از راسته‌های پستانداران از فرورده‌ی جفت‌داران است که شامل تمامی میمون‌ها، کپی‌ها و انسان می‌شود. این راسته از جمله گروه‌های بسیار متنوع و پرجمعیت در میان پستانداران است و تاکنون بیش از سیصد و پنجاه گونه از نخستی‌ها شمارش شده‌اند. در نخستی‌سانان نیمکره‌های مغز بسیار توسعه یافته است. چشم‌ها در جلوی سر واقع شده‌اند. انگشت شصت در پا یا دست طوری قرار گرفته که گرفتن اجسام را امکان‌پذیر می‌سازد. این انگشت در مقابل چهار انگشت دیگر قرار می‌گیرد. مانند میمون‌های دم‌دار آسیایی، آفریقایی و آمریکایی مانند بابون یا میمون‌های بی‌دم آسیایی و آفریقایی مانند گوریل و ماداگاسکار مانند لَمور. م.ف

[9] نئومرکانتالیسم یک رژیم سیاست‌گذاری است که صادرات را تشویق، واردات را منع، جایجایی سرمایه را کنترل، و تصمیم‌گیری‌های ارزی را در دست حکومت مرکزی، متمرکز می‌کند. آرمان سیاست‌گذاری نئومرکانتالیسم افزایش ذخیره‌های ارزی حکومت مرکزی است که به آن، اجازه سیاست پولی و سیاست مالی موثرتر می‌دهد. م.ف

[10] فراکتال (Fractal)، ساختاری هندسی است که با بزرگ کردن هر بخش از این ساختار به نسبت معین، همان ساختار نخستین به دست آید. به گفتاری دیگر فراکتال ساختاری است که هر بخش از آن با کل اش همانند است. فراکتال از دور و نزدیک یکسان دیده می‌شود. به این ویژگی خودهمانندی گویند. م.ف

G. Deleuze and F. Guattari, Anti-Oedipus: Capitalism and Schizophrenia [11]

sino-pacific [12]

convergent anti-authoritarianism [13]

schizotechnics [14]

K-tactics [15]

bottom-up bacterial welfare [16]

efficient neo-nihilism [17]

[18] وودو (voodoo) یک آیین تخیلی و عجیب دینی است که در وست ایندیز، به ویژه در هائیتی و جامائیکا، بخش‌هایی از ساحل آفریقا و جنوب ایالات متحده رواج داشت. وودو بر پایه‌ی نیاپرستی، جادوگری و خرافات استوار است و شکل شعایر و مراسم جادویی به خود می‌گیرد. وقتی بردگان آفریقایی به غرب منتقل شدند، به زور به مسیحیت گرویدند. اجبار در تغییر دین بر این فرضیه استوار بود که بردگان مذهب شرک دارند که باید با مسیحیت جایگزین شود. بردگان، مخصوصاً در مناطق خارج از آمریکا، به بسیاری از سنت‌های آفریقایی خود پای‌بند ماندند. نتیجه تلاش برای

کاتولیک کردن آن‌ها این بود که ملغمه‌ای از سنت‌های مذهبی آفریقایی و مسیحیت به وجود آمد که بعدها نام وودوو به خود گرفت. معتقدان به وودوو و روحانیون آن‌ها شیطان‌پرست نیستند. مناسک و آیین‌های مذهبی این افراد بسیار غیرعادی و از دیدگاه انسان‌شناسی و قوم‌شناسی بسیار جالب است، اما آن‌ها به هیچ‌وجه به عبادت شیطان، آن‌طور که در برخی از انواع شیطان‌پرستی دیده می‌شود، نمی‌پردازند. م.ف.

Kuang [19]

wintermutation [20]

[21] ذی‌شعور بودن (Sentience) به ظرفیت داشتن احساس، ادراک یا تجربه عینیت گفته می‌شود. فلاسفه‌ی قرن هجدهم از این مفهوم برای تمایز بین توانایی فکر کردن (عقل) از توانایی حس کردن (ذی‌شعور بودن) استفاده کردند. در فلسفه‌ی غربی مدرن ذی‌شعور بودن، توانایی تجربه کردن احساسات تلقی می‌شود (که در فلسفه‌ی ذهن با عنوان «کیفیات ذهنی» شناخته می‌شود). در فلسفه‌ی شرقی ذی‌شعور بودن، ویژگی متافیزیکی همه چیزهایی است که نیازمند مراقبت و احترام هستند. این مفهوم در فلسفه‌ی حقوق جانوران محوری است؛ زیرا ذی‌شعور بودن برای توانایی رنج کشیدن الزامی است و بنابراین برای اعطای حقوقی مشخص مد نظر قرار می‌گیرد. م.ف.

Dx1:3 [22]

Dx1:19 [23]

[Cs1: 26] [24]

[Cs1:33] [25]

[26] یوکاریوت‌ها (Eukaryotes) موجوداتی اند که سلول‌هایشان دارای هسته بوده به طوری که این هسته خود دارای پوشش هسته‌ای است. سلول‌های یوکاریوتی معمولاً دربرگیرنده اندامک‌های پوشیده در غشاء، چون میتوکندری، دستگاه گلژی و کلروپلاست اند که می‌توان در گیاهان و جلبک‌ها آن‌ها را یافت؛ اندامک‌های مذکور مختص یوکاریوت‌ها می‌باشند، گرچه که اندامک‌های ابتدایی را در پروکاریوت‌ها نیز می‌توان یافت. یوکاریوت‌ها ممکن است تک‌سلولی یا پرسلولی بوده و شامل انواع مختلفی از سلول در بافت‌های مختلف باشند؛ در مقایسه، پروکاریوت‌ها اغلب تک‌سلولی‌اند. حیوانات، گیاهان، قارچ‌ها آشناترین یوکاریوت‌ها می‌باشند؛ برخی اوقات بقیه انواع یوکاریوت‌ها را آغازیان می‌نامند. یوکاریوت‌ها ممکن است هم به صورت غیرجنسی از طریق میتوز و هم به صورت جنسی از طریق میوز و هم جوشی گامت‌ها تولیدمثل کنند. در میتوز، یک سلول به دو سلول که از نظر ژنتیکی یکسانند، تقسیم می‌شود. در میوز، پس از همانندسازی DNA، دو مرحله تقسیم سلولی برای تشکیل چهار سلول دختری هاپلوئید، صورت می‌پذیرد. این سلول‌های هاپلوئید تولیدی، به عنوان سلول جنسی (گامت) عمل می‌کنند. هر گامت تنها یک دست کروموزوم دارد، که هر کدام مخلوط منحصری فردی از جفت کروموزوم‌های والدین متناظرشان اند، و در نتیجه این ترکیب منحصری فرد، عمل نوترکیبی ژنی طی میوز رخ می‌دهد. م.ف.

لینک مقاله اصلی